

The standards of "correctness" and "rationality" in social sciences

Saeid Zibakalam*

Abstract

In a previously published short article, I had simply remarked that in the extremely complex and fluctuating political arena, political scientists, political philosophers, political activists and politicians have never been able to reach a tentative trans-historical and trans-social consensus about criteria of "correctness" and "rationality", nor can they. In this paper, I want to go further to explain why they, along with sociologists and economists, have never been able, and will never be able, to reach such a trans-historical and trans-social consensus.

To do so, I have raised and tried to critically analyze the following questions:

- What factors or causes have prevented social scientists and political philosophers from reaching, even tentatively, a trans-historical and trans-social consensus about criteria of "correctness" and "rationality"?
- Do social scientists and those active in the socio-political realm typically encounter the question of what the epistemological criteria of "correctness" and "rationality" are?
- Why do social scientists have typically no clear and articulated conceptualized understanding of the criteria of "correctness" and "rationality"?

Keywords: Criteria of correctness.rationality, social sciences, political philosophy, sentiments, needs.

* Associate Professor, Department of Philosophy, University of Tehran, s.zibakalam@gmail.com

Date received: 2023/02/16, Date of acceptance: 2023/05/14



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موازن "درستی" و "عقلانیت" در علوم اجتماعی

سعید زیباکلام*

چکیده

اخیراً در یادداشتی گفته بودم که در عرصه فوق‌العاده پیچیده و متموج و بیقرار سیاست نه عالمان سیاسی، نه فیلسوفان سیاسی، و نه فعالان و رجال عرصه سیاست هیچگاه نتوانسته‌اند و هیچ‌گاه نخواهند توانست حتی موقتاً موازن "درستی" و "عقلانیت" را مورد اجماعی فراتاریخی و فرااجتماعی قرار دهند. در این مقاله می‌خواهم فراتررفته تبیین کنم چرا آنها و همچنین عالمان جامعه‌شناس و اقتصاددان هیچگاه نتوانسته و هیچگاه نخواهند توانست حتی موقتاً به اجماعی فراتاریخی و فرااجتماعی درباره موازن "درستی" و "عقلانیت" برسند.^۲

کلیدواژه‌ها: موازن درستی، عقلانیت، علوم اجتماعی، فلسفه سیاسی، احساسات، تعلقات.

۱. مقدمه

یکی از عوامل بسیار مؤثر اینست که هر اندیشمند یا رجل عرصه اجتماعی و سیاسی پیش از رسیدن به این سوال که موازن "درستی" و "عقلانیت" چیست طی سالیان متمادی هم در حال گران‌بار شدن از آراء، اعمال، اوضاع، مناسبات، و رویه‌هایی است که آنها را خوب یا بد، عادلانه یا ظالمانه، بسامان یا نابسامان، و عقلانی یا ناعقلانی می‌داند و هم همزمان ضمن استدلال یا ارائه شواهد له و علیه آراء و اعمال و مناسبات و رویه‌هایی، در حال گران‌بار شدن بسیار تلویحی و تدریجی از موازینی از قبیل خوبی و بدی، عدل و ظلم، سامان‌مندی و نابسامانی، فایده و ضرر، درستی و نادرستی، و عقلانیت و ناعقلانیت بوده است. بدین ترتیب، اندیشمند یا رجل

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تهران، s.zibakalam@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

اجتماعی-سیاسی ما پیش از رسیدن به این سوال روش شناختی-معرفت شناختی، هم گرانبار از مجموعه‌ای از موازین ارزیابانه است و هم گرانبار از مجموعه‌ای از آراء و اعمال و اوضاع و رویه‌هایی است که آنها را مصداق یک یا بیشتر این معیارها می‌داند.

۲.

لازمست اضافه کنم که سیاستمداران (رجال و فعالان سیاسی) نوعاً و معمولاً در سراسر حیات حرفه‌ای خود هیچگاه با این سوالات معرفت-روش شناختی مواجه نمی‌شوند. و در حالی که دانشمندان علوم اجتماعی اکثراً دچار آن سوالات نمی‌شوند این اقلیتی کوچک از فیلسوفان سیاسی و نیز فیلسوفان علوم اجتماعی اند که محتمل است درگیر آنها شده بخشی از تلاش حرفه‌ای خود را مصروف آن کنند.

نیز، بایسته می‌دانم اضافه کنم که منظورم از گرانبار شدن تلویحی و تدریجی فیلسوف از موازین ارزیابانه مذکور، ابداً این نیست که وی تلقی مفهوم‌سازی شده واضح و تفصیلی‌ای از هر یک از آن موازین را تدریجاً بدست می‌آورد. و این، یعنی اگر از ایشان بخواهیم تلقی مفهوم‌سازی شده خود از هر یک از آن موازین را تشریح کند بسرعت دچار توفقی بسیار معنی‌دار خواهد شد: از سر ناچاری، در مواردی برخی از آن موازین را به برخی موازین دیگر ارجاع می‌دهد، یعنی قائل می‌شود منظور از درستی، صدق است و یا مطابقت با واقع و یا میزانی دیگر. و در مواردی دیگر، برخی از این موازین را با برخی دیگر مترادف یا معادل می‌کند. بلکه منظور اینست که وی در فرآیند چندین ساله دانشجویی و سپس دانش‌پژوهشی خود، بسیار تدریجی و به نحو تعریف‌ناشده و سایه‌روشنی ضمنی از استادان و پیشکسوتان و همکسوتان خود فراگرفته این موازین را چگونه بکار گیرد بنحوی که روی هم رفته با همکسوتان حرفه‌ای خود به گونه‌ای و مقداری مفاهمه اجمالی و ملفوف برسد.

برخلاف عرصه علوم طبیعی (فیزیک، شیمی، و زیست‌شناسی) که در بسیاری از مواقع موازین ارزیابی‌اش، همچون دقت آزمایشی و یا توافق میان پیش‌بینی و مشاهدات، بنحوی تعریف و با مصداقی آزمایشی تحدید معنی می‌شود، نه در هیچیک از علوم اجتماعی و نه در فلسفه سیاسی نوعاً موازین ارزیابانه مورد تعریف و تحدید و تبیین قرار نمی‌گیرند. فلذا اصحاب این حوزه‌های آموزشی و پژوهشی نوعاً، به تعبیر بسیار بصیرت‌آمیز مایکل پولانی^۳، "معرفت ضمنی" از موازین درستی و عقلانیت حاصل می‌کنند.

۳.

گرانبارشدن بسیار تدریجی و ضمنی عالمان اجتماعی و فیلسوفان سیاسی از مجموعه‌ای از موازنین ارزیابانه و هم گرانبارشدن تدریجی از مجموعه‌ای از آراء و اعمال و اوضاع و رویه‌های پذیرفته‌شده، یکی از مهمترین عوامل بسیار موثری است که قویا از نیل به اجماعی فراتاریخی و فرااجتماعی ولو موقت درباره موازنین درستی و عقلانیت ممانعت می‌کند. زیرا، چنانچه آن بارهایی که آشکارا و نهانی تدریجا در انبان آن عالمان و فیلسوفان ریخته می‌شود بدقت موردکاوش قرار گیرد بسهولت درخواستیم یافت که حتی اگر بواسطه اشتراک در دوره‌های دانشجویی و آموزشی با تنی چند از معاصران هموطن همسال همکیش هم‌طبقه در آراء و موازینی شباهت و اشتراکاتی وجود داشته باشد در آراء و موازین بسیار دیگر افتراقاتی خواهند داشت. ایضا، حتی در صورت اشتراکاتی چند در آراء و موازین، در مصادیق و یا اطلاق آنها، آن عالمان و فیلسوفان اختلاف رأی خواهند داشت.

۴.

تبیین پدیدار فوق اینست که بخش مهمی از این اختلافات آشکار که در میان هم‌دوره‌ای‌هایی با آموزش‌ها و استادان یکسان بروز می‌کند مولود و محصول "احساسات"، "عواطف"، "امیال"، و "تعلقاتی" است که این عالمان و فیلسوفان چندان و بلکه اصلا آگاهی مصرح و روشنی از عموم آنها ندارند. و این درحالیست که آن احساسات و عواطف و امیال و تعلقات ذوسطوح، در عموم اقبالها و ادبارها، و در عموم طرد و پذیرشها تاثیر نهانی و تعیین‌کننده‌ای دارند. اگر چه ما، تقریبا همگی، در مواجهه با دیگران آن اقبال و ادبار و طرد و پذیرشها را مورد استدلال قرار داده بعضا شواهدی هم برایشان ارائه می‌کنیم لیکن این اقدامات بیشتر برای همراهی با فرهنگ فکری-استدلالی مسلط بر جامعه اهل فکر و مطالعه انجام می‌شود. همراهی‌ای که به‌نوبه خود برای جلب اعتبار اجتماعی-سیاسی و اقناع دیگران صورت می‌پذیرد.

۵.

و اما آن احساسات و عواطف و امیال و تعلقات که بسیار متکثر و متنوع‌اند، عموماً خود مولود محیطها و مصاف‌های گوناگون دوران طفولیت و نوجوانی ما هستند، محیطها و مصاف‌های بیشماری که حتی خود ما بزحمت تعداد معدودی از آنها را می‌توانیم بیاد بیاوریم، بماند که

درباره نوع و میزان و چگونگی تاثیر آن محیطها و مصافها بتوانیم ارزیابی و یا حتی تخمینی تقریبی بزنیم! آیا روشن نیست که آن محیطها و بویژه مصافهای فردی هر یک از عالمان و فیلسوفان چقدر منحصر بفرد و، در موارد عدیدهای، چقدر کاملاً بی نظیر و یکتا هستند؟ آیا می توانیم درباره تاثیرات آن محیطها و مصافها بر تقویم و یا تعدیل احساسات و عواطف و امیال و تعلقات نه عالمان و فیلسوفان اطراف خود، که درباره شخص خودمان سخنی روی هم رفته محصل و حتی کمی قابل اطمینان بزنیم؟ نهایتاً، آیا روشن نیست چرا مجموعه احساسات و عواطف و امیال و تعلقات — باختصار، مجموعه نفسانیات — هر یک از ما این چنین در کلیت خود منحصر بفرد و یکتاست؟

۶.

اگر از ظلمات نوع و میزان و چگونگی تاثیرات محیطها و مصافهای دوران طفولیت و نوجوانی عجلالتا عبور کنیم، نوبت به مِمها (mème) می رسد، همانها که همچون ژنها با تقلید و الگوبرداری خود فرامی گیریم؛ همانها که خصائل و عوامل فرهنگی خود را به میزانی نه چندان معلوم با تقلید بر خود می افزاییم. تنوع فوق العاده مجموعه مِمهایی که ما با تقلید به ارث می بریم به گونه ای است که هیچگاه نمی توانیم میان همه خواهران و برادران یک خانواده، ویژگی یگانه مشترکی (همان نخ تسبیح واحد) بیابیم. ماحصل بحث اینکه؛ خصائل مِمْتیک (memetic) — مانند ژنتیک — ما آنچنان وسیعاً متنوع و اکثراً منحصر بفرد است که زمینه ای برای ظهور مجموعه "نفسانیات" تاثیرگذار نهانی (احساسات و عواطف و امیال و تعلقات) مشترک واحدی باقی نمی گذارد. آری! اینجا و آنجا، امکان دارد برخی از اجزاء مجموعه نفسانیات بسیار تاثیرگذار نهانی فردی با برخی از اجزاء آن فردی دیگر تشابهاتی داشته باشد و ایضا امکان دارد برخی از آن فرد اول با برخی از آن فرد سومی تشابه داشته باشد. لیکن به علت زمینه شدت منحصر بفرد نشأت و تقویم این مجموعه های تاثیرگذار نهانی، بزحمت می توان بیش از معدودی اعضای مشترک همانندی در میان دو دسته از تشابهات ممْتیک و ژنتیک یافت. و هكذا. حاصل جمع این تشابهات انگشت شمار در میان هر دودسته از تشابهات، ما را نهایتاً با "مشابهت خانوادگی" ویتگنشتاینی مواجه می کند،^۴ مشابهتی که ظهور یک مجموعه یکتای مشترک میان جمیع عالمان اجتماعی و فیلسوفان سیاسی را بسهولت منتفی می کند.

۷.

امیدوارم این تبیین‌ها توانسته باشد نشان دهد چرا نه عالمان اجتماعی و نه فیلسوفان سیاسی هیچ‌گاه نخواهند توانست از موازنین "درستی" و "عقلانیت"، اجماعی فراتاریخی و فرااجتماعی، ولو موقتاً، حاصل کنند. و نه فقط اجماعی فراتاریخی و فرااجتماعی که اجماعی در میان تنها دو جامعه و آنهم محدود به یک دوره تاریخی کوتاه یک دهه نیز قابل تصور نیست. سهل است در میان حتی یک جامعه و در بازه پنج ساله هم نمیتوان در میان هر یک از دو گروه عالمان و فیلسوفان اجماعی نسبت به موازنین "درستی" و "عقلانیت" حاصل کرد.

۸. نتیجه‌گیری

کاملاً محتمل است عالم یا فیلسوفی از بیخ و بن، از صدر تا ذیل، تحلیل‌ها و تبیین‌های مرا یک‌جا با یا بدون تحلیل و بحثی رد کند. در این صورت، من فقط از وی خواهم خواست تنها یک شاهد تاریخی از اجماعی در یک جامعه به انتخاب وی، و آنهم در یک بازه ده ساله آنهم به انتخاب وی، ارائه کند که در آن چنین اجماع بسیار مضیق وجود داشته یا وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در یادداشتی تحت عنوان "در باب مفهوم سیاسی زاویه‌داشتن" (مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۸).
۲. برای آنهایی که با نظریه پارادایم‌های کوهن (SSR, ۱۹۷۰) آشنایی دارند شاید به فهم بیشتر و بهتر موضوع کمک کند اگر اضافه کنم که می‌توان این تحلیل را مبنایی برای تبیین این سوال محسوب کرد که: چرا برخلاف علوم طبیعی ما تاکنون نتوانسته‌ایم در علوم اجتماعی ایجاد پارادایم کنیم و، مهم‌تر، چرا نخواهیم توانست.
۳. مایکل پولانی، فیزیک‌شیمیدان مجاری تبار بریتانیایی که به علوم اجتماعی و نهایتاً به فلسفه روی می‌آورد. کتاب زیر از وی در حوزه فلسفه علم جایگاه قابل توجهی دارد.

Michael Polanyi, *Personal Knowledge* (London, Routledge and Kegan Paul, 1958).

۴. برای شرح مختصر این مفهوم بسیار مهم ویتگنشتاین، ر. ک. به:

1. Wittgenstein(1953) *Philosophical Investigations*: no.66, 67, 164.
2. R. Fogelin() *Wittgenstein*(London, Routledge), chap 10, section 9.

کتابنامه

زیباکلام، سعید، (28 شهریور ۱۴۰۰)، در باب مفهوم سیاسی زاویه‌داشتن، برگرفته از لینک:

<https://SaeidZibakalam.Ir/1150>

Fogelin, R. (1976) Wittgenstein(London, Routledge)

Kuhn, T. S. (1970). The Structure of Scientific Revolutions, 2nd edition. Chicago, University of Chicago press.

Polanyi, M. (1958). Personal Knowledge. London, Routledge.

Wittgenstein, L. (1953) Philosophical Investigations. Oxford, Basil Blackwell.

